

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۰۴ اگست ۲۰۱۷

ایران و سیاست دوجانبه امپریالیسم امریکا جهت برقراری هژمونی

ارائه شده به کنفرانس: «امریکا، حقوق بشر و بحث درباره هژمونی»
حمایت شده توسط انجمن مطالعات جهانی ایران- تهران، ۲ جولای، ۲۰۱۷



مقدمه:

- سیاست امریکا در خاورمیانه و جنوب آسیا بر مبنای چندین پیامد مهم شکل گرفته است، این که
- (۱) امپریالیسم امریکا نیروی هژمون در جهان است.
 - (۲) سیاست امپریالیستی امریکا در خاورمیانه بر محاصره، سرنگون کردن و نابودی متحدان ایران (سوریه، لبنان – حزب الله)، عراق (ملیشای شیعه)، قطر و یمن با هدف سرنگونی دولت و برقراری یک رژیم دست نشانده در تهران متمرکز شده است.
 - (۳) برگرداندن ایران به وضعیت رژیم دست نشانده، هدف نهایی واشنگتن را جهت محاصره و انزوای چین و روسیه به پیش می‌برد. و بالاخره،
 - (۴) با سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، فتح نهایی فلسطین، از جمله اورشلیم آسان خواهد شد، و تل آویو به عنوان قدرت منطقه‌ای فائق در خاورمیانه برقرار می‌گردد.

سیاست «دوجانبه» واشنگتن جهت هژمونی

طراحان ستراتیژیک امریکا بر روی یک سیاست دوجانبه، ترکیب و آمیزه ای از حربه‌های نظامی و ایدئولوژیک تکیه می‌کنند.

ستراتیژی نظامی امریکا متکی بر قطعه قطعه کردن خاورمیانه – معروف به «تاکتیک سلامی» - حمله و فتح هر کشور و دولتی است، از جمله سیاست حاکمیت ملی و استقلال جمهوری اسلامی ایران. موفقیت یا شکست نظامی امریکا بستگی دارد به متحدان خاورمیانه‌ئی، شمال افریقائی و اروپائی‌اش. امریکا، عربستان سعودی و اسرائیل از همه گروه‌های تروریستی که به دانشمندان، نمایندگان منتخب و رهبران نظامی ایران، همچنین مکان‌های مذهبی در داخل و خارج از ایران حمله کنند، حمایت می‌نمایند.

ستراتیژی سیاسی و ایدئولوژیک امریکا شامل رخنه در و سازمان‌دهی نیروی‌های داخلی جهت بی ثباتی و تضعیف امنیت داخلی، توان دفاعی و متحدان خارج از کشور ایران است.

جنگ ایدئولوژیک متشکل است از:

- (۱) بهره برداری از اختلافات منطقه‌ئی، قومی، طبقاتی و مذهبی جهت تضعیف ثبات و تجزیه کشور؛ و
 - (۲) تبدیل ساختن منتقدان مشروع اجتماعی و احزاب مخالف سیاسی به هم‌دستان امپریالیستی.
- حملات ایدئولوژیک جهت جلب توجه آن نویسندگان، دانشگاهیان/آکادمیک‌ها، روشن‌فکران و هنرمندان ایرانی طراحی شده اند که ترجیح می‌دهند تاریخ و گذشته امپریالیسم امریکا در ایجاد کودتای خونین (علیه مصدق در سال ۱۹۵۴)*، راه اندازی جنگ نیابتی از طریق حمله صدام حسین (از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸) و حملات تروریستی اسرائیل و عربستان سعودی و همچنین تروریست‌های مورد حمایت دیکتاتور سابق عراق را نادیده بگیرند.
- مداخله تبلیغاتی امریکا در روند انتخابات ایران طراحی شده بود تا به اصطلاح «انقلاب رنگی» تغییر رژیم (رژیم چنچ) مورد حمایت نئولیبرال‌ها، احزاب طرفدار غرب و کاندیدهای را ترویج کند که جهت صعود خود به قدرت، به دنبال حمایت امریکا بودند. هم‌دستان امپریالیستی و سازمان‌های غیردولتی (ان‌جی‌ا) های «حقوق بشری» گوناگون غرب، سابقه کثیف جنگ‌ها و کودتاهای آشکار و نیابتی و اشنگتن و حمله به سوریه، عراق، افغانستان، اوکراین، سومالی، یمن، لیبیا و فلسطین را پنهان می‌کنند.

سیاست‌های مدرن و امروزی امپریالیستی عبارتند از:

- (۱) جنگ‌های دیپلماتیک و سایبری علیه سیستم‌های امنیتی و دفاعی ایران؛
- (۲) تحریم‌های اقتصادی و ترور دانشمندان بسیار ماهر و مهندسان جهت تضعیف رشد اقتصادی ایران؛
- (۳) تبلیغات سیاسی که به ایران برچسب «دولت تروریستی» می‌زند تا متحدان داخلی و خارجی ایران را مرعوب و ضعیف سازد؛ و
- (۴) تأمین مالی و تسلیحاتی تروریست‌ها از اروپا، خاورمیانه و شمال افریقا جهت حمله به جمهوری اسلامی.

تحریفات ادراکی و زبانی

جنگ امپریالیستی به تحریف مفاهیم و زبان سیاسی بستگی دارد. امریکا به حمله‌هایی که ده‌ها میلیون مسلمان و مسیحی را در عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۷) و سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۷) به قتل رسانده و مجروح ساخته، «مداخلات بشردوستانه» می‌گوید. در واقع، این سیاست امریکا، «هولوکاست» ادامه داری‌ست که شامل نقض گسترده جنایتکارانه

حقوق بشری، قتل عام و محروم ساختن میلیون ها نفر انسان از استقلال، صلح و امنیت خانه و کاشانه، زندگی، اعضای بدن، فرهنگ و مذهب است.

میلیون ها قربانی هولوکاست امروزین غرب در خاورمیانه، ادعای امپریالیستی واشنگتن در دفاع از «ارزش های دمکراتیک» و به اصطلاح «مسئولیت حفاظت» از جهان را که توسط تعدادی از ادارات امریکا از طریق سخن گویان خود در ملل متحد رسماً اعلام می شود، نفی کرده و بی اعتبار می سازد.

به عکس، حمایت امریکا از بمباران وحشیانه و محاصره یمن توسط پادشاهی سعودی منجر به گرسنگی دادن به کل جمعیت و شیوع گسترده بیماری وبا شده است، که بیش از ۲۶ میلیون یمنی را تهدید می کند. این کمپین وحشیانه سعودی و متحدان امریکائی و اتحادیه اروپائی علیه یمن در تعریف دقیق خود جنایت علیه بشریت و قوانین بین المللی است.

تحریم ها: ابزاری جهت فتح

تحریم های امریکا علیه عراق، سوریه، ایران و یمن بدین منظور طراحی شده اند که زحمت کشان را با گرسنگی دادن و ادار به تسلیم کنند، در حالی که حمایت برخی از مصرف کنندگان طبقه متوسط را به دست می آورند. سیاست امریکا در حمله به لیبیا و قتل وحشیانه رئیس جمهور قذافی و اعضای خانواده اش به گونه ای طراحی شده بود که به طور سیستماتیک یک جمهوری مستقل و موفق را نابود سازد و به یک کشور فئودالی عقب افتاده، و فقیر تحت نفوذ جنگ سالاران قبیله ئی تبدیل نماید، تا توسط شرکت های نفتی غرب استثمار شود. عربستان سعودی در تأمین مالی تروریست ها به اتحادیه اروپا پیوست، بسیاری از آن هایی که در نابودی بقایای لیبیا آموزش دیده بودند، بعدها شهروندان بی گناه را در پاریس، نیس، لندن، منچستر و نقاط دیگر اروپا به قتل رساندند و مجروح ساختند.

هدف ستراتیژیک امریکا از حمله به عراق، سوریه و یمن، تجزیه خشونت آمیز این جمهوری های مستقل و تبدیل آن ها به دولت های کوچک فقیریست که از نظر قومی پاکسازی شوند - هدفی که در سنت امپریالیستی به سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» معروف است. چنین کشورهای فئودالی قبیله ئی به آسانی زیر سلطه قدرت های امپریالیستی قرار می گیرند.

ستراتیژی منطقه نی و جهانی

ستراتیژیست های امپریالیستی واشنگتن به این نتیجه رسیده اند که آن ها نمی توانند کشورهای مستقلی مانند ایران را، با توجه به اندازه، توان دفاعی، انسجام داخلی و متحدان منطقه ئی شان، تنها با یک حمله فتح کنند.

ستراتیژی آن ها اینست که ایران را از طریق نابودی متحدانش، هر کدام در یک زمان، محاصره کنند. فاز اول حمله امریکا، اشغال و نابودی سیستماتیک عراق و تمام زیرساخت های دولتی اش طراحی شده بود تا دولت بعثی را سرنگون سازد، سپس ملیشای شیعه را خنثی کند و یک رژیم دست نشانده در بغداد تحمیل نمایند. فاز دوم تحریک جنگ سالاران قبیله ئی سنی بود تا کنترل مرکز عراق را به دست بگیرند. فاز سوم مسلح کردن کردها بود تا یک دولت کوچک در شمال عراق (به اصطلاح «کردستان») تشکیل دهند. جهت پیش برد این امر، پاکسازی قومی در قیاس بزرگ، تخریب کامل جامعه مسیحی قدیمی عراق، نابودی نیروی کار چندملیتی تحصیل کرده، مدرن، علمی، فرهنگی، و تکنوکراتیک ضروری بود. به عبارتی دیگر، ستراتیژی امریکا آن بود که در جنگ خود جهت «بازسازی دوباره خاورمیانه»، هرگونه بقایای جمهوری عراق را نابود سازد.

پس از عراق و لیبیا، هدف بعدی تجاوز آمریکا و اتحادیه اروپا دولت جمهوری عربی سوریه، متحد ایران بوده است. اتحادیه اروپا، آمریکا، عربستان سعودی و ترکیه، از حمله نیروهای مزدور سلفی در شبکه ای از تروریست‌های داعش- دولت اسلامی عراق و شام - و القاعده ئی حمایت کردند. اسرائیل، ترکیه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به تروریست‌ها حمایت نظامی، لجستیکی، و مالی ارائه داده اند.

پس از سوریه، هدف چهارم ستراتیژی نظامی آنگلو - امریکائی - سعودی - اسرائیلی، تضعیف حاکمیت ملی لبنان و نابودی حزب سیاسی نظامی حزب الله، سازمان مقاومت قدرت‌مند لبنان (متحد ایران) خواهد بود. غرب با سازگاری این ستراتیژی بود که از حملات وحشیانه هوایی و زمینی اسرائیل علیه جمعیت و زیرساخت غیرنظامی بیروت، شهرها و روستاهای لبنان حمایت نمود. ده‌ها هزار مسیحی لبنانی از کمپین بمباران تروریستی اسرائیلی در امان نبودند.

اگر جنگ علیه لبنان موفق می‌شد و حزب الله نابود شده بود، فتح «نهائی» فلسطین توسط اسرائیل، هدف پنجم، می‌توانست آغاز گردد: آمریکا و جهان صهیونیست می‌توانست بدون قید و شرط، پاک‌سازی گسترده قومی جمعیت بومی فلسطین توسط اسرائیل را جشن بگیرد و به مصادره کامل منازل، مساجد، کلیساها، زمین و منابع میلیون‌ها مسلمان و مسیحی فلسطینی و مردمان دیگر پایان دهد. این می‌توانست نخستین کشور «کاملاً یهودی» تاریخ را تأسیس نماید.

ششمین هدف امپریالیستی، خلع سلاح ساختار نظامی و امنیتی و تضعیف اقتصادی ایران است تا بدین‌صورت جمهوری اسلامی را منزوی کرده و متحدان خاورمیانه ئی اش را تضعیف نماید. این هدف ستراتیژیک توضیح می‌دهد که چرا واشنگتن توافق یک‌جانبه هسته ئی خود را با ایران ترویج می‌کند، در حالی که اسرائیل مجهز به سلاح هسته ئی مستثنی شده است! علی‌رغم پای‌بندی ایران با شروط توافق هسته ئی، نه تحریمات اقتصادی برداشته شده، و نه روابط دیپلماتیک و تجاری عادی گشته است.

فراتر از ایران، ستراتیژی جهانی تضعیف، محاصره و انزوای رقبای بسیار قدرت‌مند آمریکا، چین و روسیه و برقراری مجدد آمریکا به عنوان ابرقدرت امپریالیستی جهانی بدون رقیب است.

ایران با تهدید نظامی جهانی آمریکا مقابله می‌کند

ایران به منظور مقابله با تهدیدات و تحریمات امریکائی - اسرائیلی - سعودی، از طریق توسعه پیمان‌های اقتصادی، فنی و نظامی با روسیه و چین پاسخ می‌گوید. روسیه سیستم‌های سلاح‌های پیش‌رفته ارائه می‌دهد. چین توافقات تجاری در مقیاس بزرگ و طولانی مدت امضاء می‌کند، در حالی که ایران را در پروژه‌های زیرساختی عظیم آسیای مرکزی خود شرکت می‌دهند. از همه مهم‌تر، ایران در دفاع از دولت مشروع سوریه موفق بوده است، در حالی که به عراق و یمن کمک می‌کند.

ایران با امضای توافقات چندین میلیارد دلاری با شرکت بزرگ بوئینگ جهت خرید هواپیماهای مسافربری همچنین توسعه بیشتر توافقات با بانک‌های آمریکا و صادرکنندگان آگرو- بیزنس (صنایع کشاورزی) و شرکت‌های نفتی، تحریم‌های رسمی آمریکا را تضعیف نمود. این توافقات سودآور با بخش صادرات صنایع کشاورزی آمریکا می‌تواند تحریمات پنتاگون - صهیونیست را تضعیف نماید.

ایران حمایت دیپلماتیک جنبش عدم متعهد را دارد که مخالف تهدیدات نظامی اسرائیلی - صهیونیستی امریکاست. مخالفت اصولی ایران با خرید گسترده سلاح توسط سعودی، همچنین ائتلاف شریب پادشاهی با اسرائیل در بمباران، نسل‌کشی و گرسنگی دادن به مردم یمن، موجب کسب حمایت افکار عمومی جهانی - به ویژه توده های مستقل مسلمانان در سراسر جهان شده است.

پیشرفت‌های آموزشی، علمی، نظامی و سیاسی - انتخاباتی ایران زمینه‌ای جهت امنیت ملی، رشد اقتصادی، غنای فرهنگی، انتلاقات بین المللی و تقویت سوسیال دموکراسی برای مردم خود فراهم می‌آورد. این برای میلیون‌ها مسلمانی که تحت پادشاهی‌های خشن، دیکتاتورهای نظامی و ظلم و ستم امپریالیستی زندگی می‌کنند، دیدگاهی مستقل ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

از آنجائی‌که آمریکا و متحدانش، با محاصره، تهدید و بی‌ثبات کردن، «جنگ گرم» خود را به راه انداخته‌اند، ستراتیژی واشنگتن از شکست‌های نظامی و عقب‌نشینی‌های سیاسی جدی رنج برده است. عراق دیگر تحت محاصره آمریکا نیست. میلشای مستقر کنترل منطقه‌ی، به ویژه جنوب بغداد و فراتر از آن را به دست گرفته است. سوریه، متحد ایران، به شدت جنگیده است تا علی‌رغم پیشروی اولیه اتحادیه اروپا- آمریکا - سعودی - اسرائیل، بالاخره، شهرک‌ها، شهرها و روستاهای زیادی را آزاد سازد که توسط مزدوران تروریست فتح شده بودند.

نیروهای شورشی رقیب و گانگسترهای مزدور، دولت‌های دست‌نشانده آمریکا را در لیبیا، سومالی و جنوب سودان محاصره کرده‌اند. اصطلاح "سیا"، «تهدید - نتیجه نامطلوب»، به این معناست که تروریست‌های نیابتی، اکنون سلاح‌های خود را به سوی حامیان غربی خود برگردانده‌اند.

واشنگتن کنترل افغانستان را از دست داده است. بیش از یک سوم استخدام شدگان در نیروهای پولیس و ارتش افغانستان به جنگجویان مخالف پیوسته‌اند. «دولت» مرکزی در کابل در کمتر از یک چهارم کشور نفوذ دارد. علی‌رغم تریلیون‌ها دالر هزینه برای جنگ‌ها و تبلیغات در دو دهه گذشته، ستراتیژی نظامی آمریکا جهت محاصره و فتح ایران یک شکست نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی بوده است. مردم آمریکا هزاران نفر تلفات داده‌اند و اقتصاد آمریکا در بحرانی دائمی‌ست که از بی‌کاری گسترده، فقر، پس‌رفت و رکود رنج می‌برد.

علی‌رغم حمایت کنگره، ریاست جمهوری و پنتاگون از استعمار فلسطین توسط یهودیان اسرائیل، کشورها، اتحادیه‌های کارگری و جنبش‌های اجتماعی بیش‌تری در سراسر جهان، از کمپین بایکوت، تحریم‌های اقتصادی و تأیید رسمی تحریم‌ها (معروف به بی‌اس‌دی) ** علیه اسرائیل، بیش‌تر از قبل حمایت می‌کنند. علی‌رغم تهدیدات دولت جهت غیرقانونی کردن «انتقاد از اسرائیل» به عنوان «جرم نفرت»، مانوهای *** زمین لب به شکایت گشوده‌اند.

آشفته‌گی و اختلافات عمیق سیاسی در آمریکا بین الیگارش‌های متحد و مخالف ترمپ منجر به یک بحران نهادینه‌ی عمیق گشته، که دولت داخلی را تضعیف نموده و انتلاقات جهانی آمریکا، روابط آمریکا - اتحادیه اروپا و ارتباطات تجاری آمریکا - آسیا را مختل ساخته است.

علی‌رغم ارائه عجیب و غریب و غالباً تماشائی رسانه‌های جمعی آمریکا، کنگره آمریکا و رئیس‌جمهور ترمپ بر سر مشکلات اساسی، از جمله کنترل سازمان‌های امنیت ملی (سیا، سازمان امنیت ملی، اف‌بی‌آی، امنیت داخلی و غیره)، سیاست خارجی و نظامی، برنامه اقتصادی و زیست محیطی، بودجه فدرال، امور قضائی و ریاست جمهوری می‌جنگند. بحران سیاسی توانائی آمریکا را جهت شروع جنگ‌های جدید و مذاکره برای توافقات بین‌المللی فلج نموده است. رئیس‌جمهور ترمپ با یک کودتای جدی، متشکل از نخبگان اطلاعاتی و سیاسی روبه‌روست، و ارتش محتاطانه بر هر ج و مرج نظارت می‌کند. توده‌ها به طور فزاینده‌ای قطبی شده‌اند یا از موقعیت موجود متنفرند.

رئیس جمهور ترامپ در تلاش برای منحرف ساختن مشکلات داخلی خود، ائتلاف امریکا با عربستان سعودی را تقویت کرده و تهدید علیه ایران را علناً تکرار می‌کند. با این همه او فشار برای انتقال سفارت امریکا به اسرائیل (به اورشلیم - منطقه غصب شده فلسطین توسط اسرائیل - م) را کاهش داد. طبیعت متناقض و شکل کنونی سیاست امریکا دوستان و دشمنان را - بدون هیچ ویژگی ارزشمند برای آینده، منزوی می‌سازد.

مخالفان داخلی خواهان پایان دادن تعهدات دیپلماتیک ترامپ به روسیه هستند. ایوزیسیون از بهانه جعلی مداخله روسیه در انتخابات ریاست جمهوری جهت اعلام جرم و احضار به دادگاه رئیس جمهور استفاده می‌کند.

امریکا در میان نخبگان خود با یک جنگ داخلی مخفی روبه روست!

یک حساب مالی بحران سیاسی داخلی امریکا را همراهی می‌کند. علی‌رغم یا به علت عجز الیگارش‌های سیاسی رقیب، نخبگان اقتصادی، بانک‌ها و بازار سهام از طریق سفته بازی (احتکار و سرمایه گذاری در سهام، املاک و زمین‌خواری)، سود برده اند!

ظهور به اصطلاح «ایدئولوژی سرمایه داری ملی» ترامپ به معنای زوال توافقات چندگانه، مانند ناتو، اتحادیه اروپا، نفتا و مشارکت ترانس پاسیفیک (تی تی پی) است. این تلاش ترامپ جهت بازنگری مجدد توافقات دوگانه را توصیف می‌کند، که شکست خورده اند.

اهداف سیاسی اعلام شده ترامپ بین دو صندلی افتاده اند: توافقات چندگانه با معاملات دوجانبه سودآور جایگزین نشده اند. ترامپ به پیشنهادات کسب و کار (بیزنس) بزرگ و ایدئولوژی «ناسیونالیستی» تکیه می‌کند تا شکست‌های دیپلماتیک و انزوای ایدئولوژیک خود را به حداقل برساند. ترامپ می‌خواهد قراردادهایی را برای صادرات و سرمایه گذاری بیش‌تر امریکا به دست آورد. این توسط دولت قبلی که در تعقیب تحریمات اقتصادی و گسترش جنگ‌ها و همچنین تبلیغات بی‌اثر خود بود، تضعیف شده است.

رژیم ترامپ مملو از تضاد است: این رژیم تهدید می‌کند که به توافق هسته‌ئی با ایران پایان دهد، اما اجازه می‌دهد که بوئینگ میلیاردها دالر هواپیماهای مسافربری به تهران بفروشد. این رژیم ۳۰۰ میلیارد دالر توافق فروش اسلحه با عربستان سعودی (بیزنس برای صنایع نظامی) امضاء می‌کند، در حالی‌که نفوذ سیاسی در امریکا، جائی‌که سعودی‌ها بشدت مورد تنفراند را از دست می‌دهد.

حداقل، ترامپ درباره جنگ‌های بشردوستانه چرند نمی‌گوید؛ او ترجیح می‌دهد که معاملات تجاری امضاء کند. او ضرورت «تغییر رژیم» در سوریه و اعزام پرسنل بیش‌تر به افغانستان را ذکر می‌کند، اما برای انجام این اهداف کم عمل می‌کند.

رئیس جمهور ترامپ جهت بقای سیاسی و (شخصی) خودش می‌جنگد تا از احضار خود به دادگاه (از طریق کودتای کنگره) جلوگیری نماید. قوی‌ترین دفاع او تقویت اقتصاد داخلی خواهد بود و نشان دهد که در خارج از کشور موفقیت‌های اقتصادی دارد.

عمدتاً، دستور کار اقتصادی ترامپ متکی به اجتناب سیاسی و نظامی در جنگ‌های پرهزینه است. این یکی از وعده‌های انتخاباتی او بود که با هسته رأی دهندگان ملت طنین انداز بود.

ترامپ دوست دارد که سوریه را بالکانیزه کند، درحالی‌که از تعهدات جدید اعزام پرسنل به افغانستان خودداری کند. او ترجیح می‌دهد که به جای جنگ، روابط تجاری سودآوری با روسیه و چین و شاید هم، با ایران داشته باشد.

موانع موفقیت ترامپ در هر سیاستی بی‌شماراند:

دولت ترمپ شامل نومحافظه کاران متعصب روس هراس و صهیونیست های ایران هراس می باشد. این ها میلیتاریست هائی هستند که درگیری مسلحانه احتمالی را با مسکو و تهران تحریک می کنند. تمرکز کنونی آن ها بر سر گسترش جنگ در سوریه، اعزام پرسنل بیش تر به افغانستان و برقراری روابط عمیق تر با اسرائیل و عربستان سعودی است. تضادهای سیاسی داخلی کنونی بین رژیم ترمپ و دستگاه های دولت «در سایه»، و بین نخبگان بیزنس متحد ترمپ و جنگ طلبان نومحافظه کار صهیونیست، مانع توسعه روند سیاست خارجی ترمپ می شود. در عین حال، نزاع سیاسی داخلی و اختلافات عمیق بین امریکا و اتحادیه اروپا، باعث ایجاد فرصت های برای روسیه، چین و ایران می شود تا باهم در ائتلافات سیاسی و اقتصادی تاریخی، به هم بپیوندند، و به تعادل مجدد جهانی کمک کنند که در آستانه «جنگ جهانی»، سقوط اقتصادی و فاجعه زیست محیطی ست. اختلافات در میان کشورهای عضو ناتو، بنای جبهه متحد غرب را جهت جنگ های امپریالیستی بیشتر تضعیف می کند. تجزیه اتحادیه اروپا (بریگزیت، سقوط اقتصادی یونان، کودتای تحت حمایت اتحادیه اروپا در اوکراین)، نفوذ اقتصادی جهانی خود را کاهش داد. اختلافات بین رژیم ریاست جمهوری امریکا و دستگاه های دولت امنیتی اپوزیسیون، فشار امریکا را جهت ایجاد جنگ های جدید امپریالیستی ناتوان می کند. تفرقه و درگیری بین اردوگاه امپریالیستی فرصت های مطلوبی را برای کشورهای ضدامپریالیست در خاورمیانه، مانند ایران، سوریه و لبنان فراهم می سازد.

ائتلاف اقتصادی ستراتیژیک روسیه و چین ممکن است یک اقتصاد جهانی جدید بر مبنای همزیستی صلح آمیز و همکاری اقتصادی بیش تری ایجاد نماید.

این مقاله به یاد شهیدان بی گناه حملات تروریستی وحشیانه اخیر علیه مجلس ایران و حرم مقدس و جهت احترام به بازماندگان شجاع و اعضای خانواده قربانیان اختصاص داده شده است.

منابع:

* کودتای ۲۸ مرداد علیه مصدق در ۱۹ اگست، سال ۱۹۵۳ صورت گرفت، و نه در سال ۱۹۵۴، آنطوری که استاد پتراس می گوید. ویکی پدیا:

https://en.wikipedia.org/wiki/1953_Iranian_coup_d%27%C3%A9tat

** boycott, divestment and sanctions (BDS) campaign

<https://en.wikipedia.org/w/index.php?search=boycott%2C+divestment+and+sanctions+%28BDS%29+campaign+&title=Special:Search&go=Go&searchToken=9o8pnamkj16ufu09vxkn9nrne>

***[https://en.wikipedia.org/wiki/Manu_\(Hinduism\)](https://en.wikipedia.org/wiki/Manu_(Hinduism))

درباره نویسنده:

جیمز پتراس استاد بازنشسته (بارتل) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون – نیویورک است، که کتب و مقالات زیادی در باره جنبش های چپ و مترقی جهان، از جمله مبارزات خلق های خاورمیانه و امریکای لاتین نوشته است.

برگرداننده شده از:

The United States and Iran: Two Tracks to Establish Hegemony

By: James Petras

<http://petras.lahaine.org/?p=2145>

http://petras.lahaine.org/b2-img/petras_iran_usa.pdf